

جلسه 7

«اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلّه الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین».

«السَّلامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَدِللهِ وَ عَلَی الْارواحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِئَاثِكَ عَلَیْكَ مِنْ سَلامِ اللهِ اَبَدًا مَا بَقِیْنَا وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللهُ اَخِرَ الْعَهْدِ مِنْ لَزِیَارَتِکُمْ السَّلامُ عَلَی الْحُسَیْنِ وَ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ عَلَی اَوْلَادِ الْحُسَیْنِ وَ عَلَی اَصْحَابِ الْحُسَیْنِ يَا لَیْتَنَّا کُنَّا مَعَهُمْ فَفُوزَ فَوْزًا عَظِیْمًا»

«اللَّهُمَّ اَلْعَنْ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَی ذَلِکَ اللَّهُمَّ اَلْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِی جَاهَدَتْ الْحُسَیْنِ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ اللَّهُمَّ اَلْعَنَّهُمْ جَمِیْعًا».

بحث راجع به استصحاب استقبالی و فرق آن با استصحاب مصطلح بیان شد. و اما آیا استصحاب استقبالی حجت هست یا نیست؟ این باید واکذار بشود به اباحت بعد که ادله استصحاب بررسی می شود ببینیم آیا شامل استصحاب استقبالی هم می شود یا نمی شود؟ اگر بخواهیم بر ممشای محقق خوئی در این جا مشی کنیم باید بگوییم که اخبار شامل نمی شود به خاطر این که ایشان فرمودند صریح روایت «من کان علی یقین فشکّ فلیمض علی یقینه» ظاهرش این است که یقین قبل بوده و و متیقن هم قبل بوده بعد شک می کند در ادامه زمان حال، اما این که یقین حالا باشد یا شک برای زمان مستقبل باشد که هنوز نیامده، زمانی که هنوز نیامده مثلاً بگوییم مشمول روایت نمی شود.

س: نمی شود واقعاً؟؟

ج: حالا نمی گویم نمی شود. ظاهر کلام ایشان این است.

س:؟؟ استصحاب استقبالی هم؟؟

ج: بله، ظاهر کلام یعنی

س: علی یقین فشکّ

ج: نه، نه، نمی‌شود. من کان فشک، من کان علی یقین» یعنی در همین شک در زمان حال ظاهرش هست نه این که شک در زمان مستقبلی که هنوز آن زمان نیامده. حالا این حرف خب باید بعداً آن شاءالله علی ذکرنا باشد که این را محل تأمل و بحث قرار بدهیم در روایات، یعنی در ادله‌ای که بعد می‌آید.

س: چون متعلّق شک استقبالی است پس شک هم می‌فرماید صادق نیست؟

ج: بله؟

س: چون متعلّق ...

ج: نه، ظاهر این است که زمان شک....

س:؟؟ فشک متعلّقش؟؟ فشک صادق است دیگه

ج: نه، نه، نه، فشک حالا انصراف به این دارد دیگه، تا حالا شما اصلاً توی ذهن تان می‌آمد اگر شک استقبالی بگویند؟ نمی‌آمد توی ذهن. فلذا حالا بحث در جهت ثالثه را تمام یافته تلقی می‌کنیم. وارد جهت رابعه می‌شویم که مطرح فرمودند و آن بحث در تقسیمات استصحاب هست.

یک گزارش مختصری ایشان می‌دهند از تقسیمات استصحاب که شیخ اعظم در امر سادس بیان فرمودند و بعد می‌فرمایند که این تطویل بلاطائل است و دنبال نمی‌کنند.

عرض می‌کنم به این که شیخ اعظم قدس سره در السادس از اموری که قبل از ورود در ادله طرح فرمودند می‌فرمایند که «فی تقسیم الاستصحاب إلى أقسام: ليعرف أن الخلاف في مسألة الاستصحاب في كلّها أو في بعضها فنقول: إنّ له تقسيمياً باعتبار المستصحب و آخر باعتبار الدليل الدال عليه و ثالثاً باعتبار الشك المأخوذ فيه»، تقسیمات از سه منظر؛ ایشان می‌فرمایند هست.

یکی به اعتبار خود مستصحب؛ آن چیزی که می‌خواهیم استصحابش بکنیم، آن متیقن سابق، آن متیقن، به لحاظ انقساماتی که آن دارد و انواع و اقسامی که آن دارد.

یکی به لحاظ دلیل دالّ بر آن مستصحب که ما آن مستصحب را از رهگذر چه دلیلی یقین به آن پیدا کردیم؟

و سوم از ناحیه شک، که منشأ شک ما چیه؟ بعد در طول تقریباً 23 صفحه از این چاپ؛ ایشان یکی یکی این سه جهت را مورد بررسی قرار می دهند و زیرمجموعه هایش و تفصیلاتی که براساس هر یک از این ها هست بیان می فرمایند.

حق این است که اگر بخواهیم این کار را که خیلی شیخ رضوان الله این جا صبورانه بحث فرمودند. هم انقسامات را بیان فرمودند هم تفصیلی که اهل نظر دارند من العامّه و الخاصّه حتی گاهی یعنی عامّه گاهی و خاصّه، و هم این که حالا این تفصیلی که نسبت داده شده به فلانی درست است یا نه؟ با عباراتش جور در می آید، نمی آید؟ خیلی محققانه و صبورانه بحث فرموده، و فلسفه طرح این مباحث را هم همین طور که در صریح اول کلامشان است این قرار دادند. «لیعرف أنّ الخلاف فی مسألة الاستصحاب فی کلّها أو فی بعضها» همه ی این ها محل خلاف است یا نه، بعضی هایش محل خلاف نیست و متفق علیه است دیگه؛ خلافاً در آن نیست؟ مثلاً استصحاب در عدمیات بعضی گفتند اجماعی است. می گویند استاد که مرحوم شریف العلماء باشد ایشان می گوید آن محل نزاع نیست و مسلم است مثلاً. اگر به این لحاظ باشد که ببینیم اقوال چه جوری است، تفصیلات چه جوری است، حالا آن تفصیلی که به فلان بزرگ نسبت داده می شود درست است؟ درست نیست؟ این تطویل که لا طائل تحته واقعاً، و همان جور که آقای خوئی فرمودند؛ از این منظر بخواهیم نگاه کنیم «تطویل لا طائل تحته»، خیلی، امور اهم وجود دارد که وقت را صرف این کردن خیلی مهم نیست. ولی اگر از این منظر نگاه کنیم که این تقسیمات برای این است که ببینیم آیا ادله وافی به اطلاق و اثبات حجیت استصحاب در تمام این فروض و انقسامات می شود یا نه؟ که این فروض و انقسامات هم مورد ابتلاء است. این تفصیل مفید و اگر انسان به این انقسامات توجه نداشته باشد خیلی وقت ها غافل است اصلاً، که آیا اصلاً ادله این را می گیرد؟ نمی گیرد؟ و گاهی انسان یک، بله، استصحاب حجت است دیگه هر جا می رسد استصحاب جاری می کند و حال این که اگر دقت بکند می بیند نه، این اشکال دارد این استصحاب، حجیت استصحاب این جا اشکال دارد. بعضی از چیزها که بعضی ها عادت می کنند یا این فراگیر است تقریباً، یک قاعده ای مثلاً توی اصول یک چیزی یاد گرفته انسان؛ دیگه این کأنّه همین جور به طور اعمی هر جایی توی فقه می رسد اعمال می کند و حال این که آن هایی که اهل دقت هستند و به مبانی آن قاعده توجه می کند که الان حالا این جا می شود گفت آن قاعده هم هست؟ یا نه، این جا تخصیص باید بخورد؟ یا این جا چی نیست. فلذا است که توجه به انقسامات از این منظر که یا لیت شیخ اعظم این را فرموده بودند نه این که فقط می خواهیم ببینیم

محل خلاف هست یا محل خلاف نیست. نه، از این منظر که آیا ادله شامل همه‌ی این‌ها می‌شود، نمی‌شود، فرموده بودند و دیگه آن وقت خیلی‌هایش هم باید حذف بشود وقتی از این منظر نگاه می‌کنیم که حالا آن آقا که عبارتش دالّ بر این هست، درست به او نسبت داده شده؟ نشده؟ این‌ها، توی فقه هم که نیست که بخواهیم حالا به آن معنا اجماعی؛ تأثیر اجماع بکنیم که، این‌ها بله وقت را می‌گیرد و تضييع وقت ممکن است بشود. پس بنابراین توجه به انقسامات لازم است. کثراً ما شیخنا الاستاد قدس سره رد درس که ایشان در کنار دقت اهل تتبع هم بود و انسان متنبعی بود. ایشان می‌فرمود فلانی راه برای ما باز کرده، یعنی یک قیدی توی کلام او دیدیم در فتوایش؛ این منشأ فکر برای ما شد که این برای چی قید زده این‌جا؟ این منشأ فکر شده، فلذا است که این توجه به این تقسیمات مفید است.

حالا شیخ قدس سره تقسیمات را از سه منظر قرار دادند. یکی همان مستصحاب. یکی دلیل دالّ بر او. یکی از نظر شک مأخوذ در او و حال این‌که همین‌طور که در ابحاثی که بحث شده در استصحاب؛ ما وجوه دیگری هم و منشأهای دیگری هم برای تقسیم داریم منشأهای رئیسی، مثلاً از نظر مستصحاب، مستصحاب را گفتیم. دلیل مستصحاب را هم گفتیم، شک را هم گفتیم، از نظر خود مستصحاب که مستصحاب گاهی مجتهد است، فقیه است، گاهی عامی است. فلذا بحث شده که آیا خود محقق خوئی قدس سره هم از کسانی است که این بحث را فرموده است که آیا این استصحاب و برائت و احتیاط اختصاص به مجتهد دارد کما قد یقال؟ برای خاطر این‌که مخصوصاً در شبهات حکمیه چون احتیاج به فحص دارد و یأس از ظفر به دلیل؛ این شرط تمسک به اصول عملیه است و این برای عامی میسور نیست. پس بنابراین ادله استصحاب و ادله سایر اصول عملیه که در شبهات حکمیه مخاطبش فقهاء هستند نه عوام، ولی آقای خوئی تصویر فرمودند که نه، می‌شود و آن این است که این‌که در مسئله دلیلی نیست را تقلید می‌کند ولی دیگه خودش استصحاب را جاری می‌کند و شاید هم از نظر فنی بی‌دغدغه‌تر باشد چون لا تنقض الیقین بالشک است. خب مجتهد برای مقلد... مجتهد شک دارد برای مقلدی که آن الان اصلاً غافل است، هیچ شکی در ذهنش نیست این استصحاب جاری بکند؟ خود درست کردن این‌که ما چه جور می‌توانیم این موارد را تصحیح بکنیم با این‌که شک و یقین یا شک قائم به یک شخصی است ولی حکم را برای یک شخص دیگر داریم می‌گوییم. ولی اگر نه، مجتهد بیاید به مقلد بگوید آقا؛ مجتهد به مقلد این‌جوری بگوید؛ بگوید آقا من این مسئله را من فحص کردم و هیچ دلیل شرعی بر این حکم وجود ندارد. خب او

می‌گوید خب، من که شک دارم، این آقا هم که دارد می‌گوید هیچ دلیلی وجود ندارد. بعد در کبرای این که این جور موارد هم شارع چی جعل کرده؟ این هم تقلید می‌کند اما دیگه خودش می‌گوید حالا پس من مصداق این هستم، پس من استصحاب بقاء فلان را دارم.

س: اگر ملتفت نیست خب تقلید می‌کند استصحاب؛ چه اشکالی دارد؟

ج: چی را تقلید می‌کند؟ چه کسی استصحاب را جاری می‌کند؟ برای این مرئّه‌ای که مثلاً در مسائل مربوط به خودش و مختص به خودش یقین و شک دارد مجتهد که یقین و شک ندارد در این باب، این مال آن مرأه هست، مال آن طائفه هست. این مجتهد مرد که چنین شک و یقینی برای خودش فعلیت ندارد. دارد فرض می‌کند اگر یک خانمی یقین سابق داشت شک لاحق داشت

س: نه یقین و شک دارد ولی برای او است. یقین و شک

ج: نه، می‌دانم. شارع نگفته که برای کسی دیگر، یقین و شک برای کسی دیگر است و

س: نه، برای کسی دیگر نیست خودش است.

ج: برای کسی دیگر است

س: نه، خودش یقین و شک دارد و متعلق یقین؟؟

ج: نه، نه، نه، حالا این‌ها

س: یعنی یقین؟؟ می‌خواهد همان را بگوید؟؟

س: مجتهد که یقین به حیض خودش ندارد

س: به حیض خودش که ندارد ولی یقین به حیض او که دارد که

ج: خب فایده‌اش چیه؟ حالا این بحثش را ما وارد نمی‌شویم. حالا این آسان نیست بحثش، حالا این سرجای خودش، در محل خودش این بحث شده

س:؟؟ فرمایش شما که فرمودید فنی نیست حرف غیر آقای خوئی، حرف آقای خوئی فنی است به خاطر این که

ج: نگفتم فنی نیست.

س: نه، می‌فرمایید آن چیزی که دغدغه ندارد از جهت فنی این است دیگه، فرمودید که فنی نیست که ما بگوییم لاتنقض

اليقين بالشك، بعد این لاتنقض اليقين بالشك

ج: نه، می‌گویم حرف آقای خوئی دغدغه‌اش کمتر است.

س: کمتر است. عرض می‌کنم

ج: من هم همین را دارم می‌گویم.

س: نه، حرف غیر آقای خوئی هم دغدغه ندارد به خاطر این‌که

ج: خب حالا دغدغه دارد یا ندارد؛ یعنی آن‌جا

س: آخه تصحیح تقلید که از باب تطبیق لاتنقض؟؟

ج: آقای عزیز! حرف سر این است که طبق نظر آقای خوئی هیچ مشکلی نیست. طبق نظر غیر آقای خوئی باید در این

مقام تصحیح این که ما چه‌کار کنیم؟ او یقین و شک دارد. مجتهدی که اصلاً موضوعش آن نیست چه‌طور....

س:؟؟ به حال او یقین و شک؟؟

ج: بابا ندارد یقین و شک بناء.... آقا؛ می‌گوید بناء بر آن بگذار، من چه جور بناء بر آن بگذارم؟ من که یقین به این

ندارم که، او یقین دارد. شارع به او دارد می‌گوید بناء بگذار، خب این که آن حالت را ندارد که بناء بگذارد. بله، کبرا را

می‌تواند بگوید اما او که نمی‌تواند بناء بر حالت سابقه بگذارد، او که حائض نبوده، او که مستحاضه نبوده، شارع می‌گوید

این علی‌الیقین، بنا بر حالت قبل بگذار؛ خب این‌ها گفتند پس ما چه جور تصویر کنیم برای این آقا؟ خب یک راه‌ها و

حل‌هایی آمدند برای خودشان بیان کردند ولی کسی که می‌گوید آقا نه، او هم مخاطب است و مجتهد به او می‌گوید آقا

این‌جا تو یقین سابق داری، شک لاحق داری، من گشتم دلیلی بر پیدا نکردم، کبرای کلی هم شارع این‌جوری جعل کرده

که هر کس این‌جوری است این‌کار را بکن، آن‌وقت خودش این‌کار را می‌کند. این راحت‌تر می‌شود برای او، پس

بنابراین یکی از مناشیء تقسیم به لحاظ مستصحب است که عامی است یا مجتهد است و این را بحث دارد. یا هم‌چنین

به اعتبار این‌که آن یقین و شک حتی یقین؛ آیا یقین و شک متعارف است یا نه؟ مثلاً شک وسواسی یا کثیرالشک یا

یقین قاطع، قطّاع؛ این‌ها مشمول ادله استصحاب می‌شود یا نمی‌شود؟ پس از این منظر هم باز قابل بحث هست که آیا

شامل می‌شود؟ شامل نمی‌شود؟ پس این‌که شیخ فرموده که و ثالثاً باید گفت و رابعاً و خامساً و حالاً ممکن است سادساً هم پیدا بشود. این یک جهت.

جهت دوم این است که هر کدام از این‌ها را که شیخ محل کلام قرار دادند با تفصیل عالمانه و محققانه‌ای که واقعاً ایشان دارند اما در عین حال خیلی از چیزهای مهم از قلم ایشان افتاده؛ در این ذکر این تقسیم نسبت به هر کدام که بحث‌های تفصیلی دارد و اصول و بحث استصحاب، حالا شاید بعضی‌هایش هم بعد از زمان ایشان ...؛ چون آخر کلام‌شان ایشان فرمودند که «هذا جملة ما حضرني من كلمات الاصحاب» بعد «و المتحصل منها في باديء النظر أحد عشر قولاً» یازده قول روی هم رفته ولی در عین حال آن هم باید در آن دقت بکنیم. حالا ایشان؛ اما به اعتبار المستصحب سه تقسیم را بیان می‌فرماید. می‌فرماید: «قد يكون وجودياً و قد يكون عدمياً» مستصحب گاهی یک امر وجودی است مثل عدالت، مثل طهارت، مثل وجوب، مثل حرمت، این‌ها را استصحاب می‌خواهیم بکنیم. گاهی هم یک امر عدمی هست. مثل عدم اشتغال ذمه مثلاً به کذا، به قضاء نماز مثلاً و یا مثال دیگرش که شیخ زدند می‌فرمایند مثل عدم قرینه، عدم نقل در باب استفاده از کلمات که ما با استصحاب عدم قرینه می‌کنیم یا عدم نقل می‌کنیم بنابراین که آن‌ها هم از باب همین استصحاب مصطلح باشد. اما اگر گفتیم آن‌ها اصلاً ربطی به اصطلاح مصطلح ندارد این مثال‌ها دیگر تمام نیست. خب بعد این‌جا وارد می‌شوند چندین صفحه شاید بر این‌که خب آیا هر دوی آن محل نزاع است پیش اصحاب؟ هم آن‌جایی که مستصحب وجودی باشد هم آن‌جا که عدمی باشد یا نه تفصیل است در آن؟ آن‌جایی که وجودی باشد محل نزاع است؟ آن‌جایی که عدمی باشد محل نزاع نیست؟ دیگه این‌جا مفصل کلمات را بررسی می‌فرمایند و این‌ها که خب این دیگه ...

دو: «قد يكون حكماً شرعياً و قد يكون غيرهُ»، آن مستصحب؛ گاهی حکم شرعی است، گاهی غیر حکم شرعی است؛ وجوب است، حرمت است یا حالا حکم شرعی کلی یا جزئی و گاهی هم نه، غیر حکم شرعی مثل حیات زید مثلاً و امثال ذلک و باز تقسیم دیگری که باز فرمودند و بحث کردند که آیا هر دو محل خلاف است یا نه؟ «قد يكون حكماً تكليفياً، و قد يكون حكماً وضعياً شرعياً». وجوب، حرمت، گاهی هم نه، صحت، بطلان، جزئیت، شرطیت و امثال ذلک از احکام وضعیه، خب همین سه تا را، یعنی ذیل عنوان اول که باعتبار المستصحب باشد همین سه تا تقسیم را بیان

فرموده و حال این که عده‌ای از تقسیمات دیگری را هم این جا باید به آن توجه بکنیم که به طور فهرست وار عرض می‌کنم.

یکی این که «و قد یکون کلیّاً و قد لا یکون کذلک»، کلی مقصودمان در این جا این است که جامع بین است که بحث استصحاب در کلی که دارای سه قسم یا چهار قسم است. خب گاهی مستصحاب ما کلی است یعنی جامع بین اموری است مثل این که می‌داند محدث بوده، حالا نمی‌داند محدث به اکبر بوده یا اصغر بوده؟ خب در بعضی صور آن جا چی گفته می‌شود؟ آن جا گفته می‌شود وقتی وضو تنها بگیرد احتمال می‌دهد آن جامع... آن جامع را یقین داشته دیگر، آن جامعی که حدث باشد باقی است.

س: یعنی شیخ حکم را فرمودند شما موضوع را می‌فرمایید؟

ج: بله؟

س: شیخ حکم کلی ...

ج: نه حکم را، بله، نه مستصحاب ما، چون آره دیگر، مستصحاب ما آیا کلی است چون به اعتبار مستصحاب دارند تقسیم می‌کنند دیگر. اگر چه این ها یک مقداری تداخل دارد مثلاً، اشکالی ندارد یعنی حیثیت هایش فرق می‌کند و الا وجود و عدمی هم، یا این که تکلیفی است یا این ها.

پس بنابراین یکی از تقسیمات مهم که بحث مهمی از اصول را به خودش اختصاص داده جریان استصحاب به کلی است، کلی قسم اول، کلی قسم ثانی، کلی قسم ثالث که زاد علیه محقق خوئی کلی قسم رابع هم.

دو: «و قد یکون قارّاً و قد یکون تدریجیّاً» این هم یک بحث مفصلی خودش دارد دیگر که گاهی مستصحاب ما قارّ است یعنی در آن تدرّج و حرکت و این ها نیست لا ذاتاً و لا عرضاً؛ گاهی نه در آن تدرّج است، حالا تدرّج یا ذاتاً مثل زمان، مثل حرکت، یا نه به اعتبار قیدی که به آن خورده این جوری می‌شود. مثلاً جلوس تا غروب، به خاطر این قیدی که به آن خورده است باز تدریجی می‌شود، جلوس تا آن موقع این امر تدریجی است. خب این هم بحث دارد که استصحاب آیا فقط در امور قارّه جاری می‌شود یا در امور تدریجیه هم جاری می‌شود و این خودش بحث مهمی است. باز شیخ اعظم این را ذکر نکردند با این که این تفصیل دارد و محل بحث است.

سوم این است که «قد یكون تنجيزياً و قد یكون تعلیقياً» مستصحاب ما گاهی تنجیزی است، یعنی منجزاً یک مستصحابی را یقین به آن پیدا کردیم، گاهی تعلیقی است. یعنی علی فرضی این جور بود، علی فرضی این طور بود، حالا آیا حالا هم همین جور است؟ مثلاً می‌گوییم این انگور، این انگور اگر آن موقع جوش می‌آمد متنجس می‌شد، یعنی یک، الان آیا جوش که نیامده بود، نجاست که نداشت، فقط یک قضیه‌ی تعلیقی‌ای آن جا بود که این اگر جوش می‌آمد این یصیر متنجس، حالا که زیب شده آیا الان هم اگر جوش بیاد یصیر متنجس؟ که این استصحاب تعلیقی به آن گفته می‌شود و محل کلام است. پس بنابراین مستصحاب گاهی تنجیزی است گاهی تعلیقی است. و این هم بحث مهمی توی اصول دارد دیگر و آثار فقهی مهمی هم دارد.

س:؟؟؟ این‌ها در اقوال ذکر می‌کنند کفایت نمی‌کنند

ج: بله آقا؟

س: توی اقوال مثلاً این دوتا مورد اخیر را ذکر می‌کنند استصحاب ...

ج: عرض من همین است، با این‌که بعداً بحث می‌شود این‌ها ولی وقتی که تقسیمات را بیان می‌فرمایند این‌جا، فقط دوتا تقسیم یا سه تا تقسیم را بیان می‌کنند، پس مستوعب همه‌ی چیزها نیست با این‌که آن‌ها هم بعضی‌هایش از این مهم‌تر است، مثلاً این‌که وجودی است یا عدمی است. این‌که قارّ است یا تدریجی است، این‌که تنجیزی است یا تعلیقی است، این‌که کلی هست یا غیر کلی هست این‌ها بحث‌هایش خیلی، ولی وجودی یا عدمی که بحثی ندارد که و این همه معطل آن شدند.

و باز تا حالا سه تا عرض کردیم دیگر. چهارم: چهارم این است که «قد یكون حکماً شرعياً و قد یكون موضوعاً لحکم شرعی و قد لا یكون کذلک». آن مستصحاب ما تارةً خود حکم شرع است، تارةً موضوعی است که شارع روی آن حکم جعل کرده و ثالثهً گفتند نه، نه موضوع است که شارع روی آن حکم جعل کرده باشد و نه خود حکم شرع است ولی متعلقات حکم شرع است، ارتباط دارد با حکم شرع. مثلاً مثل استقبال قبله؛ یک کسی مستقبل قبله بود نماز می‌خواند شک کرد که آیا من حالا هم مستقبل هستم یا نه؟ استصحاب بقاء استقبال می‌کنیم با این‌که استقبال موضوع حکم شرع نیست، استقبال یک عمل خارجی فرد است و خودش هم حکم شرع نیست. خب این هم متعلقات الاحکام به این‌ها

می‌گویند، یعنی چیزهایی که بحسب ظاهر گفته می‌شود این‌ها نه خودش حکم شرع است، نه موضوع حکم شرع است. حالا بعضی‌ها خواستند این‌ها را هم برگردانند به این‌که این موضوع حکم شرع است ولی محل کلام است و محل بحث است و یکی از کسانی که این‌ها را خیلی هم خوب تقسیم‌بندی کرده و یعنی بحث کرده و این‌ها، محقق شهید صدر قدس سره هست. بعد به خدمت شما پنجم ...

س: یعنی فعل مکلفی که در مقام امتثال؟؟؟ یا عدم احرازش ...

ج: دخالت دارد که من احراز امتثال بکنم یا نه؟ اما نه موضوع حکم شرع است و نه خودش حکم شرع است.

و پنجم که باز وجود دارد و باید اضافه کرد به آن‌چه که شیخ اعظم فرمودند به آن سه تا این است که گاهی آن مستصحب ما جزء یک موضوع مرکب است، گاهی این چنین نیست. فلذا محل بحث واقع شده دیگر که می‌شود؟ ما یک موضوعی دارم مرکب است از اجزائی، بعضی‌هایش را بالوجدان می‌دانیم ولی بعضی‌هایش را بالوجدان نمی‌دانیم، حالت سابقه فقط برای مان دارد. می‌توانیم آن موضوع مرکب را با ضم آن وجدان مان با آن استصحاب یا ضم استصحاب‌ها، همه‌اش حالت سابقه دارد، الان هیچ‌کدامش وجدانی نیست ولی با استصحاب این‌ها می‌شود؟ نمی‌شود؟ خوب این هم بحث‌های مهمی این‌ها دارد و این‌ها به خدمت شما عرض شود که از بعضی از آن چیزهایی که ذکر شده؛ خوب حالا ما عرض می‌کنیم که این‌جا ادعای استقصاء هم نمی‌کنیم لعل پیدا بشود یا در طول زمان به ذهن فقهاء یک تفصیلاتی بیاید که این‌ها شاید بعضی از این انقسامات همین‌جور باشد که در طول زمان می‌تواند به ذهن آمده که تفصیل بدهند بگویند اشکال دارد فلان دارد. پس باعتبار المستصحب عجلتاً سه تا شیخ فرمود، پنج تا هم اضافه کردیم هشت تا، به اعتبار مستصحب هشت حالت دارد که علی‌ذکرنا باید باشد که آیا ادله‌ی استصحاب این‌ها همه‌ی این‌ها را شامل می‌شود؟ همه‌ی این موارد را شامل می‌شود یا نمی‌شود؟ که قهراً این‌ها چون بعضی‌هایش خیلی تفصیل دارد و این‌ها دیگر هی فصل‌های جداگانه یا بحث‌های جداگانه و جداگانه برایش طرح می‌شود.

خب این به اعتبار مستصحب بود اما به اعتبار دلیل مستصحب؛ خوب شیخ قدس سره سه تا بیان فرمودند که «قد یکون دلیله الاجماع و قد یکون غیره» و وارد بحث شدند بعضی‌ها گفتند بله آن‌جا که دلیلش اجماع باشد آن‌جا جای استصحاب نیست مثلاً، آن‌جا که غیر باشد و حالا کی این‌جوری گفته؟ کی آن‌جوری گفته و وارد شده، این یک. دو: «و

قد يكون دليله الدليل الشرعي و قد يكون دليله الدليل العقلي» گاهی از کتاب و سنت و این‌ها ما استفاده می‌کنیم ولی گاهی دلیل عقلی یک چیزی را اثبات می‌کند. آیا جایی که مستصحاب ما به دلیل عقلی ثابت شده باشد در آن‌جا استصحاب جاری است یا جاری نیست؟ خب این هم یعنی توی بحث مفصلی است، خود مرحوم شیخ رضوان‌الله علیه مفصل هستند آن‌جایی که دلیل عقلی باشد ایشان می‌گویند استصحاب جاری نمی‌شود. باز به خدمت شما عرض شود که گاهی سومین تقسیمی که ایشان دارند به لحاظ دلیل مستصحاب می‌فرمایند که گاهی دلیل مستصحاب خودش دالّ بر استمرار حکم است تا حصول یک رافعی یا یک غایتی. و تارةً نه این‌جوری نیست، نگفته استمرار دارد تا فلان غایت و فلان. آیا ادله‌ی استصحاب هردو مورد را می‌گیرد؟ هم آن‌جایی که دلیل آن باشد هم این‌جایی که دلیل این باشد یا این‌که نه؟ خب پس به اعتبار دلیل مستصحاب هم این سه تا تقسیمی که ایشان فرمودند وجود دارد. حالا شما می‌توانید اضافه کنید به این‌که مثلاً جایی که دلیل شما بناء عقلاء باشد، ارتکازات عقلائیه باشد، سیره‌ی متشرعه باشد. این‌ها وجه دارد که کسی.... وجه به این معنا که، نه حالا وجه صحیح، وجه دارد که کسی بیاید بگوید که مثلاً ادله‌ی استصحاب شامل نمی‌شود. به همان نحوه‌ای که مثلاً در عقل گفته می‌شود باید در بناء عقلاء هم گفته بشود، در ارتکاز هم گفته بشود. باز شیخ اعظم پس این هم جهت دومی بود که به لحاظ او شیخ تقسیم کردند، خب می‌شود بعضی چیزها را هم اضافه کرد. «باعتبار الشک المأخوذ فيه» شیخ قدس سره این‌جا هم سه تا تقسیم بیان فرمودند به اعتبار شک، که این شکی که ما می‌کنیم در بقاء مثلاً، معمولاً در بقاء هست، دیگر حالا مرحوم شهید صدر گفتند بقاء متقوم نیست استصحاب به شک در بقاء حتماً، ولی خب معمول موارد شک در بقاء هست دیگر. حالا گاهی منشأ شک ما اشتباه امور خارجی است، مثلاً یک کسی را می‌دانستیم عادل است، حالا یک حرفی شنیدیم نمی‌دانم این گفته که اگر این حرف را او زده باشد از عدالت ساقط است، اگر دیگری گفته باشد نه او از عدالت خارج نیست، اشتباه امور خارجی باعث شک من شد. وضو داشته نمی‌داند خوابش برد یا نه؟ اشتباه امور خارجی منشأ شک است ولی گاهی منشأ شک نه، این است که بیان شارع یک‌جوری هست که همه‌ی حدود و ثغور را برای ما روشن نکرده، از این جهت ما شک داریم، منشأ آن امور خارجی نیست. مثلاً آبی که متنجس شده بود «زال تغیره من قبل نفسه» الان شک داریم که این الان پاک است یا پاک نیست؟ منشأ آن اشتباه امور خارجی نیست، منشأ آن برمی‌گردد به مجعولات شرعی. خب این یکی؛ پس «و قد

يكون مع تساوى الطرفين وقد يكون مع رجحان البقاء أو الارتقاء» این شکی که در ادله‌ی استصحاب هست شک من الاعم است، شک من الاعم سه تصویر دارد دیگر، گاهی احتمال بقاء و ارتفاع مساوی است پنجاه پنجاه هست. گاهی احتمال ارتفاع اکثر است، گاهی احتمال بقاء اکثر است. آیا استصحاب همه‌ی این‌ها را شامل می‌شود؟ همه‌ی موارد را شامل می‌شود؟ این هم مورد کلام است و تفصیل داده شده در آن که شیخ بیان می‌فرمایند. «و قد يكون الشك» منشأ شک گاهی که از جهت این است که آیا مقتضی برای دوام در مستصحب بود یا نبود و چقدر بود؟ این که شک می‌کنیم آیا این باقی است یا باقی نیست؟ از باب این است که استعداد بقاء را در آن مستصحب نمی‌دانیم چه مقدار است که به آن می‌گوییم شک در مقتضی. یک وقت نه، منشأ شک این است که مقتضی را می‌دانیم، شک ما ناشی از این می‌شود که یک رافعی، مانعی پیدا شده. آن جا هم که مقتضی را می‌دانیم و به خاطر مانع و رافع است خودش انقساماتی دارد. یک وقت شک در وجود اصل رافع داریم، یک وقت شک در رافعیّت موجود داریم. یعنی یک چیزی هست نمی‌دانیم این رافعیّت دارد یا نه؟ یک وقت اصلاً نمی‌دانیم رافع موجود وجود پیدا کرده یا نه؟ رافع را می‌شناسیم اما نمی‌دانیم آن رافع موجود شد یا نشد؟ یک وقت نه نمی‌دانیم این چیزی که هست رافعیّت دارد یا ندارد؟ شارع شاید... آن جا هم که شک داریم در این که آیا این رافعیّت دارد یا ندارد منشأهای مختلف دارد؛ یک وقت به خاطر تردد آن مستصحب ما هست بین امرین، مثلاً شیخ مثال می‌زنند روز جمعه کسی نماز ظهر خواند شک می‌کند این نماز ظهر رافع تکلیف هست یا نیست؟ از چه جهت؟ از جهتی که نمی‌داند نمازی که واجب است ظهر است یا جمعه است، روز جمعه؟ از این جهت. گاهی هم به خاطر این که در صفت و خصوصیتی از او شک دارد نه به خاطر تردید مستصحب است، تردد مستصحب است، به خاطر خصوصیتی که در خود این، که با یک صفتی رافعیّت می‌داند دارد در یکی نه، آن وقت این صفت برایش مشکوک است. این‌ها انقساماتی است که وجود دارد که شیخ رضوان‌الله علیه خودش استصحاب را در شک در رافع حجت می‌داند، از مفصلین است. خب حالا همین جا به خدمت شما این دو سه تا کلمه را هم بگوییم این تمام بشود دیگر این بحث. همین جا هم باز بعضی از جهات هست که باز مهم است، شیخ هم خودش بعضی جاها توی بحث‌ها به آن توجه دارد و آن است که به اعتبار شک مأخوذ سه تا تقسیمی‌شان کردند، یک بحث‌ها این است که آیا این شک باید فعلی باشد یا شک تقدیری هم کفایت می‌کند؟ ممکن است این شک فعلی باشد، الان در نفس این مستصحب فعلاً شک وجود دارد،

گاهی نه، تقدیری است، یعنی الان حواسش نیست غافل است و بر اساس همین که اگر ما بگوییم اعم است بعضی موارد را درست کردند، مثلاً کسی غافل بوده است وارد نماز شده و بعد می‌گوید اگر شک داشت استصحاب می‌توانست بکند ولی شک دارد وضو داشته یا نه؟ وضوی قبل برای نماز بعدش مثلاً باید وضو بگیرد ولی نماز قبل را با قاعده‌ی فراغ درست کنیم بگوییم استصحاب طهارت وجود داشته. خب شک باید فعلی باشد یا شک تقدیری کفایت می‌کند؟ این هم یک تقسیم است و بحث دارد.

دو: که چیزی که دیگر اضافه می‌شود این است که آیا تارةً این شک متصل است به زمان یقین و تارةً شبهه‌ی انفصال را دارد؟ مثل بعضی از مواردی که توارد حالات می‌شود در این موارد می‌داند مثلاً ملاقات حاصل شده کرّیت هم حاصل شده، اما نمی‌داند که کرّیت قبل بوده ملاقات بعد بود یا ملاقات قبل بود کرّیت بعد بوده؟ در این جا یقین سابق او چی هست؟ یقین سابقش می‌خواهد آن را استصحاب بکند، این جا اگر بخواند استصحاب بقاء طهار بکند، استصحاب عدم ملاقات بکند ممکن است که ملاقات متوسط واقع شده باشد، آیا این مضر هست یا مضر نیست؟ خب این هم بحث است دیگر، توی کفایه هم بحث کردند، جای دیگر هم بحث کردند، این‌ها بحث دارد دیگر که شبهه‌ی انفصال زمان یقین از شک یا زمان شک از یقین. پس به لحاظ شک که مأخوذ در استصحاب هست باز این یک تقسیمی دارد که آیا احراز اتصال می‌شود یا احتمال انفصال وجود دارد و ممکن است منفصل باشد. این‌ها به خدمت شما عرض شود که انقساماتی است که وجود دارد و توجه فرمودید که توجه به این انقسامات «لا طائل تحته» نیست. بله آن‌که «لا طائل تحته» این است که ما این جا تفحص کلمات اولین و آخرین، عامه و خاصه بخواهیم بکنیم و ببینیم کی آن جوری گفته؟ کی آن جوری گفته؟ بعد عباراتی که نسبت داده می‌شود درست است؟ درست نیست؟ ببایم یکی یکی شواهد و قرائن اقامه کنیم برای این‌که این حرف را زده، نزده، این‌ها بله. اما اصل این‌که به این انقسامات توجه داشته باشیم و ببینیم ادله شامل می‌شود یا نه این فی محله هست و مفید است.

خب بحث ما در جهت رابعه هم تمام شد با این مطالبی که عرض شد. ان شاء الله وارد جهت خامسه می‌شویم که دیگر ادله‌ی حجیت استصحاب باشد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهر

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

تاریخ 1400/06/29

موضوع: استصحاب

پایان